

بررسی تطبیقی وجوه معناشناختی و وجودشناختی مفهوم «باطن» و «تأویل» با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی

مهدی ایزدی^۱

علی عبدالله زاده^۲

چکیده:

یکی از مهم ترین مفاهیمی که در ارتباط با تفسیر و بعضاً مرادف با آن استعمال شده است، واژه تأویل است. درباره تأویل دیدگاه های متعددی وجود دارد که «ترادف با تفسیر»، «صرف از معنی ظاهر به معنی خلاف ظاهر» و نهایتاً «دلالت بر باطن» مهم ترین این دیدگاه ها است. با وجود این که دیدگاه دلالت بر باطن، از شهرت کمتری برخوردار است، ادله متعددی آن را تأیید می کند که از جمله مهمترین این ادله، دلالت آیات قرآنی و احادیث دال بر این معنی است. با این وجود ابهام مفهوم «باطن» کمتر از ابهام مفهوم «تأویل» نیست و همین مطلب، ماجرای «تأویل» را پیچیده تر می سازد. برخی بسیار ساده و سطحی از کنار «باطن» و «تأویل» می گذرند و روندی را طی می کنند که به نفی «باطن» و «تأویل» منجر می شود. علامه طباطبایی (ره) به «تأویل» نگاهی وجود شناسانه و به «باطن» نگاهی معناشناسانه دارد که نیازمند تحلیل و تبیین است. این مقاله در صدد بررسی تطبیقی دو مفهوم «باطن» و «تأویل» در دو ساحت وجود شناسانه و معناشناسانه است و اثبات می کند می توان به هر دو مقوله بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی (ره) و امام خمینی (ره) به عنوان دو مفسر برجسته معاصر بر اساس نگرش وجود شناختی و معرفت شناختی نگریست.

کلمات کلیدی:

^۱ استاد و مدیر گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام (izadi@isu.ac.ir)، نویسنده مسئول
^۲ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السلام (abdollahzadeh@isu.ac.ir)

تأویل قرآن، تفسیر قرآن، باطن قرآن، ظاهر قرآن، علامه طباطبایی، امام خمینی، معاشناسی، وجود شناسی

۱. طرح مسأله:

بررسی «تأویل» و چگونگی آن از دیرباز مورد پرسش مفسران قرار داشته است و آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران که خود از آیات محکم به شمار می رود (نک طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۱) از جمله آیاتی است که محور اختلافات مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در باب مفهوم «تأویل» بوده است. یکی از پاسخ هایی که به پرسش از چیستی «تأویل» داده شده است دلالت بر «باطن» بوده است. (به عنوان نمونه نک: نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۰، (امام) خمینی، ۱۴۱۰، ص ۵۰، طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۷ و ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۶۷، جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴؛ معرفت، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱؛ سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰؛ مدرسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۴) گرچه دلالت بر «باطن» به ظاهر پاسخی درخور برای پرسش از چیستی «تأویل» به نظر می رسد، اما باید گفت در حقیقت این پاسخ شروعی برای پرسش های بعدی است. زیرا مفهوم «باطن» نیز خود از جمله مفاهیم دارای ابهام به شمار می رود. یکی از مهم ترین پرسش هایی که چه برای مفهوم «باطن» و چه برای مفهوم «تأویل» به کار می رود پرسش از وجود شناختی یا معرفت شناختی بودن این دو مفهوم است. به این معنی که ارجاعی که در «تأویل» یا در دلالت بر «باطن» صورت می گیرد، ارجاعی به امر واقعی و بیرونی محسوب می شود و یا ارجاع به امر معرفتی و شناختی خواهد بود. این مقاله ضمن بررسی مفهوم «تأویل» در صدد پاسخ به این پرسش و پیگیری این مسأله به خصوص در آثار دو مفسر برجسته معاصر علامه طباطبایی (ره) و امام خمینی (ره) است.

مفهوم تأویل و تقابل آن با تفسیر از چنان درجه ای از اهمیت برخوردار است که از ابتدای اسلام تاکنون منشأ اختلاف نظر میان دانشمندان اسلامی بوده است. گرچه مبتنی بر بیان علامه طباطبایی (ره) به سختی می توان نظریه صحابه و تابعان در معنی تأویل را با آنچه از قرآن کریم و احادیث اهل بیت در این باب استفاده می شود منطبق دانست، (نک طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۱) اما شکی نیست که گام های برداشته شده از صدر اسلام تاکنون در مواضعی که ابهام یا ابهامی را نیفزوده باشد، زمینه را برای تنقیح و روشن شدن هرچه بیشتر این مفهوم باز نموده است. با توجه به اهمیتی که تأویل داشته است و نقشی که می توانسته در علوم مختلف اسلامی ایفا نماید، تأویل قرآن کریم در علوم گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که یکی از دلایل اختلاف ایجاد شده در باب تأویل نیز نگرش های گوناگون به آن بر اساس دانشهای مختلف اسلامی بوده است. تا آن جا که تأویل علاوه بر ظهور و بروز در تفسیر آیاتی که این مفهوم در آن به کار رفته است، در علم اصول و مبانی تفسیر، علوم قرآنی، فقه الحدیث و عرفان نیز مورد بررسی قرار گرفته است و در هر حوزه تأثیر خاص خود را بر جای گذاشته است. برخی محققان در زمینه اصول و مبانی تفسیر ضمن برقرار ساختن ارتباط میان عرفان، تفسیر و حدیث، اصول تفسیر روایی را بر پایه مفهوم تأویل بر اساس تقسیم دوگانه آن به تأویل طولی و تأویل عرضی بنیان نهاده اند. (در این زمینه نک: یزدان پناه، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۷-۲۴) همچنین در باب اصول و مبانی تفسیر می توان به کتاب «نظریه تفسیر متن» اثر احمد واعظی اشاره نمود که مبحث «تأویل» و دلالت آن در اصول و مبانی تفسیر را مورد بررسی قرار داده است. (نک: واعظی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۲) از جمله مفسرانی که درباره تأویل اثرگذارترین دیدگاه ها را مطرح کرده اند می توان به ابن تیمیه از میان اهل سنت و علامه طباطبایی (ره) از اندیشمندان امامی اشاره نمود. (در

این باره نک: ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۴ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۱) استادان معرفت و مصباح یزدی به بررسی تأویل و ضوابط آن در علوم قرآنی پرداخته اند. (معرفت، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۹-۲۵۵) عبد الهادی مسعودی در باب تفسیر روایی بحث تأویل را مورد واکاوی قرار داده است. (مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۳) در عرفان نیز بحث تأویل مورد بررسی قرار گرفته است. (نک: بابایی، ۱۳۹۵، ص ۱۳-۱۷۱) برخی کتب و مقالات نیز به طور خاص درباره تأویل به رشته تحریر درآمده است. (برای نمونه نک: سجادی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۶۴-۹۵؛ رشاد و دیگران، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۰۷-۲۴۴؛ شاکر و بابایی، ۱۳۸۱، ص ۴۵-۷۸)

با وجود چنین پیشینه ای تاکنون به پرسش از وجودشناختی یا معرفت شناختی بودن تأویل به ویژه بر اساس اندیشه علامه طباطبایی (ره) و امام خمینی (ره) پاسخ داده نشده است.

۳. معنای «تأویل»

یکی از مهم ترین مفاهیمی که در ارتباط با تفسیر و بعضا مرادف با آن استعمال شده است، واژه تأویل است. در لغت، تأویل به معنی مرجع و عاقبت به کار رفته است. (نک صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۷۸؛ جوهری، ج ۱۴، ص ۱۶۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۲) کاربرد پربسامد واژه «تأویل» و مشتقات آن در قرآن کریم^۳ و احادیث اهل بیت (ع) در زمینه های متعدد، سبب شده است مفهوم این واژه در برخی از کاربردها مسیر اجمال را طی نماید. همسویی مفهوم تأویل با مفهوم تفسیر از یک سو و با مفهوم «محکم و متشابه»، «بطن» و «جری و تطبیق» از سوی دیگر و تفاوت نگاه دانشمندان در معنای «تأویل» بر پیچیدگی این مفهوم افزوده است. تا

^۳ در این باره می توان به تفاوت میان کاربرد مفهوم «تفسیر» و «تأویل» اشاره نمود. در حالی که مفهوم «تأویل» هفده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است عنوان «تفسیر» تنها یک مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

جایی که در میان صحابه و تابعان نیز چنین اختلافی وجود داشته و بنا به فرموده علامه طباطبایی (ره) به سختی می توان نظریه صحابه و تابعان در معنی تأویل را با آنچه از قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) در این باب استفاده می شود، منطبق دانست. (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۱) در ادامه به برخی از این دیدگاه ها اشاره می کنیم:

عموم متقدمان تأویل را در معنای تفسیر به کار برده اند. این مطلب را می توان از عنوان برخی از منابع تفسیری متقدم مانند تفسیری طبری دریافت نمود. وی کتاب خود را در علم تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» نامیده است. روشن است که این نامگذاری دلالت بر یکسانی معنای تفسیر و تأویل از دیدگاه این مفسر دارد. مترادف تفسیر و تأویل را همچنین می توان در آثار ابن قتیبه، ابو لیث سمرقندی و ابو بکر سجستانی پیگیری نمود. (نک ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ص ۱۸۳؛ ابو لیث سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۵۹ و سجستانی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۰) در عین حال چنانکه علامه طباطبایی (ره) گفته است به سختی می توان مترادف تفسیر و تأویل را با آنچه در کاربرد قرآنی دو مفهوم تفسیر و تأویل مشاهده می شود منطبق دانست. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۶) تا جایی که تنها روایات انگشت شماری بر مترادف دو مقوله تفسیر و تأویل دلالت دارد. (در این باره نک: مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۳)

دیدگاه دیگری که به عنوان مشهورترین دیدگاه در باب تأویل شناخته می شود عبارت از انصراف از معنی ظاهر به معنی خلاف ظاهر با وجود قرائن است. (نک طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۷) کاربرد تأویل در این معنا تا اندازه ای است که این معنا برای تأویل بنا بر بیان علامه طباطبایی (ره)، به صورت حقیقت ثانویه درآمده است. با این حال این دیدگاه در عین شهرت، با اشکالات فراوانی مواجه است. مهم ترین اشکال این دیدگاه، استوار بودن آن بر قول به تعارض

آیات الهی و نیازمند دانستن آیات الهی به تلاش بشری برای رفع تعارض میان آن‌ها است. (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۸) این در حالی است که یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، گویا و شیوا بودن بیان قرآن و به دور بودن از هرگونه تعارض است. به واقع باور به این دیدگاه نسبت به تأویل، مستلزم پذیرش تعارض میان آیات قرآن از یک سو و نیازمند بودن آن به تلاش بشری در پی هماهنگ‌سازی آیات با یکدیگر از سوی دیگر است. این در حالی است که در صورتی می‌توان هماهنگی آیات الهی را به عنوان نشانه‌ای از اعجاز طرح نمود که ذات کلمات الهی به صورت خود بنیاد دارای درجه‌یی از نورانیت باشد که در تبیین خود نیاز به غیر نداشته باشد، نه این که پس از تلاش‌های فراوان بشری این هماهنگی میان آیات نشان داده شود. شاید به همین دلیل است که این معنی از تأویل را که لفظ را از معنی ظاهری خود به غیر معنای ظاهری برمی‌گرداند، آن هم توسط قرینه‌ای که بر اساس عقل بشری روی می‌دهد مورد نکوهش قرار گرفته است. (نک: کاکایی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۴) افزون بر این، قائل شدن به این دیدگاه با تعارضی درونی همراه است. از آن جا که تأویل در لغت برگرداندن به اصل و مرجع معرفی شده است و درباره متن می‌توان آن را برگرداندن به مراد جدی معنی نمود که این معنی مقابل معنای ظاهری یا تفسیر قرار دارد، پرسشی در این باره قابل طرح است و آن این که در صورتی که برداشت خلاف ظاهر بدون قرینه انجام گیرد، امری خلاف مدعا انجام گرفته است و در صورتی که این برداشت بر اساس قرینه‌ی صارفه باشد، بازگشت آن به تفسیر بوده و با تفسیر یکسان خواهد بود و اطلاق عنوان تأویل بر این فرآیند با تردید مواجه خواهد شد. (نک: واعظی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۲) لذا این دیدگاه عملاً به نفی تأویل به عنوان فرآیندی جداگانه و در کنار تفسیر منتهی می‌گردد و مجالی برای تأویل باقی نخواهد گذارد.

افزون بر دیدگاه های ذکر شده می توان در باب «تأویل» به دیدگاه دیگری اشاره نمود که تاکید بر دلالت «تأویل» بر امری فراتر از سطح ظاهر کلام دارد که می توان از آن به باطن کلام یاد نمود. قبل از هر چیز، لازم است اشاره شود که کاربرد تأویل در معنای باطن کلام الهی ریشه در روایات اهل بیت (ع) دارد و ایمه بیشتر تأویل را در این معنا به کار برده اند. (مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۳)

۴. تأویل و دلالت بر باطن

با توجه به تفاوت دیدگاه دانشمندان در باب معنای «باطن» می توان گفت ارتباط معنایی «تأویل» با «باطن» بر پیچیدگی مسأله چیستی تأویل می افزاید و آن را وارد فضای تازه ای می سازد. دانشمندان بسیاری میان «تأویل» و «باطن» قرآن ارتباط قائل شده اند.

به عنوان نمونه نهاوندی در این باره می نویسد: «ظاهرا این گونه است که مراد از ظاهر قرآن، ظواهر آیات آن است که هر فردی آن را با توجه به دلالت های مطابقی و التزامی ظاهر از قرآن متوجه می شود، اما مراد از باطن آن دلالت های التزامی پنهان و اشارت های دارای ایهام و لطیفه ها و نکات دقیقه و نیز استفاده های قرآنی از قبیل عمومیت علت یا اقوا بودن ملاک یا خصوصیت خاص کلمات و حروف و یا علم حساب و اعداد است. زیرا هر یک از این راه هایی که ذکر شد اموری است که به وسیله آنها دانش های فراوانی از آیات استفاده می شود و بطن های فراوانی را در بر دارد. همان گونه که روایت شده است: (إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَ، وَ لَبْطَنَهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ)» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۷) وی سپس ارتباط میان تأویل و باطن را این گونه تبیین می نماید: «همان گونه که از امام باقر (ع) روایت شده است که (ظهره تنزیله، و بطنه تأویله) (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۶) گاهی بر ظهر عنوان تنزیل و بر بطن عنوان تأویل اطلاق شده است.» (نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۰)

ارتباط میان تأویل و باطن قرآن کریم را همچنین می توان در آثار امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) مشاهده نمود. امام خمینی (ره) در این باره در تعلیقه خود بر فصوص الحکم و مصباح الأنس می گوید: «مراتب تنزیل به مانند مراتب تأویل هفتگانه است و این مراتب دقیقاً همان بطن های قرآن است که به صورت اجمال هفت بطن و به صورت تفصیل هفتاد بطن تا هفتاد هزار بطن عنوان شده است و به یک اعتبار نیز می توان برای قرآن از بطن های نامحدود یاد کرد.» (امام خمینی، ۱۴۱۰، ص ۵۰)

علامه طباطبایی (ره) نیز می گوید: «مراد از تأویل آیه مفهومی از مفاهیم، که با ظاهر آیه موافق و یا مخالف باشد نیست. بلکه تأویل از قبیل امور خارجی است. البته هر امر خارجی نیز مراد نیست تا هر مصداق خارجی به عنوان تأویل شمرده شود، بلکه آن امر خارجی مراد است که نسبت به کلام نسبت ممثل به مثل و باطن به ظاهر را داشته باشد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۷) ارتباط میان دو مفهوم تأویل و باطن قرآن کریم را می توان در آثار دیگر دانشمندان نیز پیگیری نمود. (به عنوان نمونه نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴؛ معرفت، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱؛ سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰؛ مدرسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۴) با این همه نگرشی که هر یک از صاحب نظران در باب باطن قرآن داشته اند، در تلقی آنها از تأویل اثرگذار بوده است. مهم ترین تفاوت های میان دانشمندان در حوزه باطن قرآن بر پرسش هایی همچون ارتباط داشتن باطن با ظاهر قرآن و کیفیت این ارتباط و معنایی بودن یا وجودی بودن باطن قرآن نهفته است که بر اساس هر نوع تحلیل در ارتباط با پرسشهای فوق، معنای تأویل نیز دچار تغییر خواهد شد. مراد از معنایی یا وجودی بودن مفهوم باطن در قرآن کریم این است که ارجاعی که در دلالت بر «باطن» صورت می گیرد، ارجاعی به امر واقعی و بیرونی محسوب می شود و یا ارجاع به امر معرفتی و شناختی خواهد بود. در ادامه به بررسی پرسشهای طرح شده پرداخته می شود.

در باره ارتباط باطن قرآن با ظاهر آن و نحوه این ارتباط دیدگاه های متعددی از سوی صاحب نظران طرح شده است. روایاتی که در باب تأویل و بطن نقل گردیده است دلالت بر وجود ارتباط میان ظاهر و باطن قرآن کریم دارد. (مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۴) در میان صاحب نظران در این

خصوص، در عین اختلافهایی که در معنای «باطن» وجود دارد، نسبت به نوعی ارتباط میان ظاهر و باطن قرآن کریم، وحدت نظر به چشم می خورد. هر صنفی از صاحب نظران با نگرش خود در این زمینه استدلال نموده اند.

ملا عبد الرزاق کاشانی با نگاهی عرفانی در این باره می نویسد: «لازم است ابتدا معانی اولیه لفظ با توجه به وضع زبانی فهم گردد و پس از آن سائر فهمها (که در مراتب بالاتر قرار دارد) با توجه به شیوه های انتقال صحیح بر آن معانی اولیه مترتب گردد.» (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۵۶) صدر الدین قونوی بر این اعتقاد است که حتی کسانی که اهل کشف و شهود نیستند به وسیله روشهای فنی عمومی می توانند به برخی از معانی باطنی قرآن راه پیدا کنند و حتی اگر حقیقت آن را هم نفهمند بتوانند از طریق قواعد و مبانی مورد پذیرش عموم مردم به آن علم پیدا کنند. (نک: گرجیان عربی و جعفریان، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۶۵) ضیاء الدین عراقی ضمن ارائه نگاهی اصولی به مسأله، ذیل بحث اصولی منع استعمال لفظ در بیش از یک معنا ارتباط میان ظاهر و باطن قرآن کریم را این گونه تبیین می نماید: «امکان دارد مراد از بطون در اخبار لوازم معنای مطابقی باشند که برخی پنهان تر از دیگری است و عقل های ما به آن نمی رسد و جز فردی که (به صورت حقیقی) مورد خطاب قرآن کریم قرار گرفته است، به آن دسترسی نخواهد داشت ... با چشم پوشی از این احتمال نیز می گوئیم امکان دارد مراد از بطن مصداق های متعدد یک معنای کلی باشد که در ظهور و پنهانی گوناگون هستند که در این صورت نیز ارتباطی با مبحث استعمال لفظ در بیش از یک معنی پیدا نخواهد نمود. زیرا آن چه لفظ در آن به کار رفته است بیش از یک معنای واحد کلی نیست. جز این که آن معنای کلی مصداق های متعددی داشته است که برخی از برخی دیگر، پنهان تر بوده اند. به گونه ای که عقل ما به آن نمی رسد و جز نبی صلی الله علیه و آله و سلم و وصی و ائمه از فرزندان ایشان علیهم السلام آن را نمی دانند. زیرا آنها مخاطبان (اصلی) آن هستند

و به اعتبار خفا و پنهانی که آن مصداق‌ها دارند و ما به آن‌ها علم نداریم، در اخبار از آن‌ها به بطن یاد شده است.» (عراقی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۱۷)

امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) نیز هر کدام به شیوه خود به این ارتباط اشاره می‌کنند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌نویسد: «عارف کامل فردی است که مراتب (قرآن) را حفظ کند و به هر ذی‌حقی، حق خود را عطا نماید و دارای دو چشم و دو مقام و دو نشأه باشد. ظاهر کتاب و باطن آن را بخواند. در صورت، معنا، تفسیر و تأویل قرآن تدبر نماید. چرا که ظاهر بدون باطن و صورت بدون معنا مانند جسد بدون روح و دنیای بدون آخرت خواهد بود؛ همان‌گونه که باطن را نمی‌توان جز از راه ظاهر تحصیل نمود.» (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۲)

در این میان علامه طباطبایی (ره) نیز در بیانی صریح می‌گوید: «این سخن که در ورای ظواهر شریعت حقائق پنهان شده است سخن حقی است و نیز این که برای انسان راهی برای رسیدن به آن وجود دارد گفته حقی محسوب می‌شود، اما این راه تنها به کار بردن صحیح ظواهر دینی و نه امری غیر از آن است زیرا امکان ندارد که باطنی وجود داشته باشد جز آن که هدایت از سوی ظاهری به آن صورت گیرد و ظاهر عنوان و طریقه باطن است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ در این باره همچنین نک: نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۰؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ معرفت، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴؛ سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰ و مدرسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۴) بر این اساس می‌توان تأویل را امری ناظر به معانی نیز دانست که طی آن سیری از معنایی ظاهری به سمت معنایی باطنی و پوشیده انجام می‌گیرد و در این فرآیند معنای باطنی کلام کشف می‌گردد. البته بسته به تلقی هر یک از اندیشمندان از «باطن» در فرآیند تأویل سیر خاصی پیموده خواهد شد.

۵. نگاهی به دیدگاه علامه طباطبایی (ره) درباره تاویل

علامه طباطبایی (ره) در بحث از «تاویل»، با محوریت هستی‌شناسی، این مفهوم را با توجه به کاربرد قرآنی به معنی مرجع حقیقی و خارجی آیات قرآنی می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۴) و از سوی دیگر در بحث از باطن قرآن کریم، به این مقوله نگاه معناشناسانه دارد و باطن را به معنای وسیعتری از آیات دانسته است که با تأمل، تحلیل و تدبیر حاصل می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۶) این امر سبب شده است که صاحب نظران دیدگاه ایشان در خصوص تاویل را از دو منظر وجودشناسانه و معناشناسانه مورد تحلیل قرار دهند. وی با توجه به سیاق آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران و کاربردهای واژه «تاویل» در قرآن کریم و نیز در مقابل فرضیه‌های موجود در قبال نظریه برگزیده ایشان در تفسیر المیزان، این واژه را در کاربرد قرآنی منحصر در تاویل به حقیقت خارجی و ام‌الکتاب و ناظر به جنبه وجود شناختی می‌داند. لیکن در عین پافشاری بر کاربرد واژه «تاویل» در حقیقت ام‌الکتابی قرآن در کاربرد قرآنی آن، به هیچ وجه کاربرد واژه «تاویل» در معنی بطن و استفاده معناشناسانه از آن را نفی نمی‌نماید. گواه بر این مدعا توضیحات وی در باب ظاهر و باطن قرآن کریم ذیل روایت: «ظهره تنزیله و بطنه تاویله» (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۶) است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۳) این در حالی است که تاویل در این روایت آن گونه که علامه طباطبایی (ره) توضیح داده به معنای حقیقت ام‌الکتاب به کار نرفته و به معنای تطبیق قرآن بر مصادیق بر اساس قاعده جری و تطبیق است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۳) به بیان دیگر از آن جا که در قرآن کریم تاویل به معنای مستند آیات و تکیه گاه اصلی آن به کار رفته است، با توجه به این که قرآن کریم ریشه در علم الهی دارد، در عرف قرآنی این تکیه گاه، حقیقت علم الهی است که به صورت تام در روز قیامت ظهور خواهد نمود و در تمام کاربردهای قرآنی این منظر از تاویل دارای ظهور است. اما این به آن معنی نیست که

تأویل در غیر کاربرد خاص قرآنی، بعدی معناشناسانه نداشته باشد و از آن درباره بطون معنایی کلام الهی استفاده نگردد. بلکه اساساً نگاه پیوسته میان کتاب تکوین و کتاب تدوین اقتضای این امر را دارد که در قبال تأویل وجود شناسانه، از تأویلی معرفت شناسانه به ازای آن نیز یاد گردد. (نک بابایی، ۱۳۹۵، ص ۱۸ و ۱۹) علامه طباطبایی تشریح قرآنی را نشأت گرفته از بذر تکوین و وجود می داند. (نک طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۳؛ همچنین درباره وحدت کتاب تکوین، کتاب نفس آدمی و کتاب تدوین نک: جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۱۶ و نیز: رشاد، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹) بنابراین در عین تلاش برخی از محققان برای فرض دوگانگی میان تأویل و باطن در عین تقارن این دو مفهوم در دیدگاه علامه طباطبایی (ره) (در این زمینه نک: سجادی، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۸۹) چنین می نماید که نتوان میان این دو مفهوم و نیز دو حیث وجود شناختی و معرفت شناختی این دو، تفکیک معنی داری قائل شد. مهم ترین شاهد بر این مطلب بیان استاد جوادی آملی است که به عنوان شارح آثار علامه طباطبایی (ره) می گوید: «بنابراین تأویل در قرآن کریم هم به تعبیر از مقوله الفاظ و مفاهیم ذهنی اطلاق شده و هم برای عین خارجی که متن تحقق و واقعیت است استفاده شده و بر این اساس وقتی گفته می شود که همه قرآن تأویل دارد این تأویل ممکن است هم یک سلسله معانی ذهنی باشد که مفاهیم قرآن به آن ها برمی گردد و هم وجودی عینی و خارجی باشد که قرآن کریم در قیامت در آن حقیقت ظهور می کند. این دو معنای تأویل قابل جمع هستند و یکدیگر را نفی نمی کنند. پس تأویل که از اول و رجوع است می تواند به معنی ارجاع مفهوم به مفهوم دیگر باشد و هم ارجاع مفهوم به عین خارجی و نیز ارجاع مثل به مثل باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۵)

۶. نگاهی به دیدگاه امام خمینی درباره تأویل

آن گونه که در قسمت «تأویل و دلالت بر باطن» گذشت در دیدگاه امام خمینی تأویل ارتباط مستقیمی با باطن دارد. ایشان میان مراتب هفت‌گانه باطنی قرآن کریم در سیر نزول و مراتب تأویل عینیت قائل هستند و دانای به تأویل را عبارت از فردی می‌دانند که مراتب باطن را سیر کرده باشد. با توجه به این که قرآن در هر یک از عوالم وجود، متناسب با همان عالم تجلی می‌کند ((امام) خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۸)، هر فردی که بتواند به مرتبه وجودی هر یک از عوالم بالا نزدیک شود، می‌تواند به حقیقت قرآن که در آن عالم تجلی نموده است نیز نائل شود. ((امام) خمینی، ۱۴۱۰، ص ۵۰) امام خمینی نیز مانند علامه طباطبایی در توضیح تأویل از فرآیند مثال و ممثل استفاده می‌کنند و رسیدن به باطن قرآن را که همان حقیقت تأویل است به خارج شدن از دنیا موکول می‌نمایند. ((امام) خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۹) ایشان در بیانی دیگر حقیقت تأویل را عبارت از بازگرداندن صورت به باطن، قشر به لب و دنیا به آخرت دانسته‌اند. ((امام) خمینی، ۱۳۸۲، ص ۶۱) با این حال ایشان به تأویل نگاهی معرفت‌شناختی نیز دارند و صراحتاً در رسیدن به آن از نقش مجاهدات علمیه و توجه به ظاهر سخن می‌گویند. ((امام) خمینی، ۱۳۸۲، ص ۶۱ و ۱۳۷۴، ص ۶۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی

در ادامه به بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی و علامه طباطبایی در زمینه معناشناختی یا وجودشناختی بودن تأویل می‌پردازیم.

۷. بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی و علامه طباطبایی

آن گونه که در تبیین دیدگاه علامه طباطبایی گذشت ایشان از سویی میان تأویل و باطن ارتباط برقرار می‌نمایند؛ (در این باره نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۷ و ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۶۷) از

سوی دیگر تأویل را ناظر به امری وجودی می‌دانند (در این زمینه نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۹) و از سویی دیگر ارتباط میان باطن و ظاهر قرآن کریم را ارتباطی معناشناسانه معرفی می‌نمایند. (در این زمینه نک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۶، و ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۴) امام خمینی نیز مانند علامه طباطبایی در توضیح تأویل از فرآیند مثال و ممثل استفاده می‌کنند و رسیدن به باطن قرآن را که همان حقیقت تأویل است به خارج شدن از دنیا موقوف می‌نمایند و نگرشی وجودشناختی به آن دارند. ((امام) خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۹) ایشان می‌فرمایند «قرآن در هر عالمی از سنخ همان عالم است» و باطن حقیقی قرآن همان وجود قرآن در بالاترین عوالم است که احدی جز آن که به آن عالم دسترسی داشته باشد توان رسیدن به آن را ندارد ((امام) خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۸) به این معنی که حقیقت تأویل رسیدن به باطن قرآن کریم است که در اختیار مطهران بوده و از سنخ حقائق خارجی است که قرآن کریم به آن استناد یافته است. اما از دیدگاه امام خمینی در کنار طهارت که شرطی اساسی برای سیر از ظاهر به باطن و پیمودن طریق تأویل است، این آشنایی با ظاهر و سیر از معانی ظاهری به معانی باطنی و مجاهدات علمیه است که زمینه و معد برای رسیدن به حقیقت خارجی قرآن که باطن حقیقی قرآن کریم و تأویل آن است می‌شود. (امام) خمینی، ۱۳۸۲، ص ۶۱ و ۱۳۷۴، ص ۶۲) امام خمینی (ره) در توضیح این مطلب با تأکید بر لزوم آغاز سیر از الفاظ به سوی باطن قرآن می‌فرماید: «کسی که تحمل این قرآن را می‌تواند کند وجود شریف ولی الله مطلق علی بن ابی طالب علیه السلام است و سائرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تکسی به کسوت الفاظ و حروف دنیاوی» ((امام) خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰ و ۱۸۱) با توجه به اشتراک اندیشه تفسیری امام خمینی و علامه طباطبایی (نک فقیه ایمانی و عبدالله زاده، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۴۸) می‌توان نگرش علامه طباطبایی در باب تأویل را بر همین اساس مورد

بررسی قرار داد. در واقع علامه طباطبایی نیز در عین قائل شدن به وجودی بودن حقیقت تأویل، با توجه به ارتباط میان دو مفهوم «تأویل» و «باطن»، سیر از ظاهر به سمت باطن را امری لازم می‌داند (در این باره نک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۶، و ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۷۴ و ج ۵، ص ۲۸۲ و ۲۸۳) و در توضیح مفهوم تأویل نیز نه تنها آن را بی‌ارتباط با ظاهر نمی‌دانند، بلکه تأویل را مبتنی بر آنچه در ظاهر آمده است دانسته و ظاهر را به عنوان حکایتی از تأویل برمی‌شمارند. به همین دلیل در توضیح نسبتی که میان ظاهر کلام و تأویل آن وجود دارد مثال «فی الصیف ضیعت اللب» را استفاده می‌کنند که گرچه به صورت مستقیم بیان‌کننده مراد متکلم نیست، اما حکایتی از مراد متکلم را در خود دارد که رسیدن به مراد منوط و مبتنی بر فهم آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۲).

بنابراین گذشته با توجه به این که در مراتب ابتدایی این معانی ظاهری هستند که مقدمه برای رسیدن به حقیقت عالی محسوب می‌شوند، می‌توان کشف معانی و مدالیل قرآنی را در سه سطح مطرح نمود. سطح اول، تفسیر ظاهر کلام الهی است. سطح دوم، معانی باطنی و تأویلی قابل تبیین در قالب الفاظ با عمیق تر شدن نسبت به معنای ظاهری است و مرحله سوم بیرون رفتن از قالب الفاظ و رسیدن به حقیقت «تأویل» و «باطن» قرآن است که منحصر در مطهران و اولیای الهی است.

۷. ضوابط تأویل صحیح:

نباید از نظر دور داشت که تأویل در معنایی که ذکر شد، به طور کامل در اختیار هیچ فردی جز معصومان (ع) نخواهد بود (نک: امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰ و ۱۸۱) و تنها تعداد خاصی از غیر معصومان (ع) مبتنی بر تلاش در تزکیه و تطهیر، جرعه نوشی از جام ولایت و معارف اهل بیت

(ع) و رعایت ضوابط صحیح تأویل به بخشی از تأویل آن دسترسی خواهند داشت (نک: مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۰) در ادامه به دسته ای از ضوابط صحیح تأویل اشاره می شود.

۱. توجه به ارتباط تأویل با ظاهر آیه

تأویل صحیح نباید بی ارتباط با ظاهر قرآن کریم باشد. (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۸۲) علامه طباطبایی از عدم توجه به ظاهر قرآن کریم با عنوان تطبیق یاد کرده و آن را بدترین نقص رویکردهای ارتباطی قرآنی دانسته است که آموزه‌های بیرون از قرآن را بر آن تحمیل می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸) البته ارتباط با ظاهر قرآن کریم به معنی ذوب شدن در ظاهر و توغل در آن نیست. زیرا اقتضای تأویل این است که کلام از مقتضیات مخصوص جدا گشته تا بتواند دلالت‌های فرامتنی داشته باشد. به بیان برخی از محققان در فرآیند تأویل خصوصیات تنزیلی که معمولاً در متن آیات سبب پدید آمدن سیاق خاصی می شود، جزء جنبه‌های عارضی پیام الهی تلقی می گردد. (نک: اسعدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳) علامه طباطبایی خود در توضیح نسبتی که میان ظاهر کلام و تأویل آن وجود دارد مثال «فی الصیف ضیعت اللبن» را استفاده می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۲) این مثال در ظاهر نشان از ضائع ساختن شیر در تابستان و عدم نگهداری آن برای زمستان دارد؛ اما در حقیقت خبر از دست زدن به کار بدون فراهم آوردن مقدمات آن می‌دهد. همان‌گونه که در این نمونه مشاهده می‌شود از دیدگاه علامه طباطبایی تأویل آیات الهی گرچه فراتر از ظاهر است، اما بی‌ارتباط با آن هم نیست و بر مبنای آن قابل استفاده است.

۲. توجه به مطابقت کتاب تکوین و تدوین

یکی از دلایل طرح شده درباره ناظر بودن تأویل به دو جنبه وجودشناختی و معرفت شناختی مطابقت کتاب تکوین، تدوین و نفس آدمی است. (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۱۶ و رشاد، ۱۳۸۹، ص ۳۱۹) همچنین از دید برخی محققان تأویل امام خمینی تنها بر یک اصل استوار است و آن اصل هم مطابقت کتاب تکوین، تدوین و انفس است. (عابدی، زمستان ۱۳۸۷، ص ۶۳) ارتباط میان قرآن کریم و عالم تکوین ارتباطی فراتر از ارتباط ظاهری و لفظی است. بلکه به بیان امام خمینی قرآن کریم در هر یک از عوالم وجود، وجودی مخصوص به خود دارد و سیر نمودن از ظاهر به باطن قرآن کریم، به معنی سیر به سوی باطن حقیقی قرآن است که همان وجود قرآن در بالاترین عوالم است. ((امام) خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۵۸) علامه طباطبایی نیز در آثار خود بر هماهنگی میان کتاب الهی با تکوین تأکید نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۰۰ و ج ۱۱، ص ۲۹۷) بر این اساس توجه به این مسأله می‌تواند نقش مهمی را در فرآیند تأویل صحیح ایفا نماید.

۳. استناد به اهل بیت (ع)

استناد تأویل به اهل بیت (ع) را می‌توان روشی نامید که سبب اطمینان از صحت تأویل می‌گردد. امام خمینی درباره دریافتهایی که از احادیث اهل بیت (ع) می‌شود می‌فرماید: «و هذا المنزل الأدنی رزق المسجونین فی ظلمات عالم الطبيعة؛ و لا یمسّ سائر مراتبه الا المطهّرون من ارجاس عالم الطبيعة و حدثه، و المتوضّؤون بماء الحیاة من العیون الصافیة، و المتوسّلون بأذیال اهل بیت العصمة و الطهارة، و المتصلون بالشجرة المباركة المیمونة، و المتمسکون بالعروة الوثقی التي لا انفصام لها، و الحبل المتین الذی لا نقض له، حتی لا یكون تأویله او تفسیره بالرأی و من قبل نفسه؛ فإنه لا یعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم» ((امام) خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۲) علامه طباطبایی نیز به صورت یقینی اهل بیت علیهم السلام را عالمان به ظاهر و باطن کتاب و تنزیل و تأویل آن می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۷۳)

آن گونه که گذشت اهل بیت (ع) در بسیاری از احادیث میان تأویل و تفسیر به صورت صریح تفصیل قائل می شوند و برخی معانی یا مصادیق را از باب تأویل آیات بر می شمردند که توجه به این روایات می تواند گام مهمی در راستای علم به تأویل صحیح به حساب آید.

نتیجه:

۱. در بین معانی متعددی که برای «تأویل» عنوان شده است، معنای دلالت بر «باطن» معنایی است که مورد تأیید آیات قرآنی و احادیث اهل بیت (ع) است.

۲. در عین نظریه ای که به نام علامه طباطبایی (ره) در باب «تأویل» معروف بوده و ناظر به نگاه وجود شناختی به «تأویل» است، می توان به «تأویل» نگاهی معرفت شناسانه نیز داشت. به خصوص هنگامی که ارتباط میان «تأویل»، «باطن» و دلالت معرفت شناسانه بر «باطن» از نگاه علامه طباطبایی (ره) را ببینیم. این نگرش در تطبیق دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی رنگ بیشتری به خود می گیرد. زیرا از دیدگاه امام خمینی نیز در عین تعلق داشتن «تأویل» به حقیقت قرآن در بالاترین عوالم، مجاهدات علمیه و وقوف در برابر ظاهر را برای رسیدن به تأویل به عنوان مقدمه لازم می شمارند. این نکته نشان از آن دارد که در دیدگاه امام خمینی نیز علاوه بر نگرش وجودشناختی، می توان از نگاه معرفت شناختی به تأویل یاد نمود.

۳. با توجه به این که در مراتب ابتدایی این معانی ظاهری هستند که مقدمه برای رسیدن به حقیقت عالی محسوب می شوند، می توان کشف معانی و مدالیل قرآنی را در سه سطح مطرح نمود. سطح اول تفسیر ظاهر کلام الهی است. سطح دوم معانی باطنی و تأویلی قابل تبیین در قالب الفاظ با عمیق تر شدن نسبت به معنای ظاهری است و سطح سوم مرحله

بیرون رفتن از قالب الفاظ و رسیدن به حقیقت «تأویل» و «باطن» قرآن است که منحصر در مطهران و اولیای الهی است.

کتابنامه:

ابن ابی جمهور (احسائی)، محمد بن زین الدین، غوالی الثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ۱۴۰۵، قم، دار سید الشهداء علیه السلام للنشر

ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، ۱۴۱۸، المستدرک علی مجموع فتاوی شیخ الإسلام أحمد بن تیمیه، عربستان سعودی، بی نا

ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی

ابن قتیبة، عبد الله بن مسلم، ۱۴۱۱، غریب القرآن، دار و مكتبة الهلال، بیروت

ابو لیث سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶، بحر العلوم (تفسیر ابی لیث سمرقندی)، دار الفکر، بیروت

اسعدی، محمد، ۱۳۸۶، سایه ها و لایه های معنایی در آمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری

بابایی، حبیب اله، ۱۳۹۵، تفسیر عرفانی تأویل باطنی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی

جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۷۰، رسالت قرآن، تهران، انتشارات رجاء

جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۷۸، تفسیر موضوعی قرآن کریم قرآن در قرآن، قم، نشر اسراء

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح فی اللغة، بیروت، دار العلم للملایین

(امام) خمینی (ره)، سید روح اله، ۱۴۱۰، التعليقات على شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس، قم،
موسسه پاسدار اسلام

(امام) خمینی (ره)، سید روح اله، ۱۳۸۲، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و
نشر آثار امام خمینی (ره)

(امام) خمینی (ره)، سید روح اله، ۱۳۸۱، تقریرات فلسفه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (ره)

(امام) خمینی (ره)، سید روح اله، ۱۳۷۰، آداب الصلاة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (ره)

(امام) خمینی (ره)، سید روح اله، ۱۳۷۴، شرح دعاء السحر، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی (ره)

خویی، سید ابوالقاسم، مقرر: صافی اصفهانی، حسن، ۱۴۱۸، الهدایة فی الأصول، قم، نشر صاحب
الأمر عجل الله تعالى فرجه الشريف

رشاد، علی اکبر و دیگران، تابستان ۱۳۸۴، بطن و تأویل قرآن، کتاب نقد، شماره ۳۵

رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۹، منطق فهم دین دیباچه واره ای بر روش شناسی اکتشاف گزاره ها و
آموزه های حدیثی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱، هرمنوتیک، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام

سجادی، سید ابراهیم، بهار و تابستان ۱۳۷۹، تأویل در منظر دیدگاه ها و اندیشه ها، پژوهش های
قرآنی، شماره ۱۷ و ۱۸

سجستانی، محمد بن عزیز، ۱۴۱۰، نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن العزیز، بیروت، دار
المعرفة

شاکر، محمد کاظم و بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۱، باطن و تأویل قرآن، قم، مرکز مطالعات و پژوهش
های فرهنگی حوزه علمیه قم

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد بن عباس، ۱۴۱۴، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب

صفار قمی، محمد بن حسن بن فروخ، ۱۴۰۴، بصائر الدرجات، تهران، انتشارات علمی

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات علمی

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۸، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی

طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۲۷، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، بیروت، دار

التعارف للمطبوعات

عابدی، احمد، زمستان ۱۳۸۷، تأویل قرآن از دیدگاه امام خمینی، صحیفه مبین، شماره ۲۱

عراقی، ضیاء الدین، تقریر: محمد تقی بروجردی نجفی، ۱۴۳۱، نهاية الأفكار، قم، جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم

فقیه ایمانی، سید محمدرضا و عبدالله زاده، علی، بهار و تابستان ۱۳۹۷، مقصود خدا، دوفصلنامه

تأملات مرکز رشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱

کاشانی، عبدالرزاق بن جمال الدین، ۱۳۷۰، شرح فصوص الحکم، قم، نشر بیدار

کاکایی، قاسم، ۱۳۸۰، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، تهران، گفتگوی تمدنها

گرجیان عربی، محمدمهدی و جعفریان، جواد، بهار و تابستان ۱۳۹۷، تحلیل روش شناختی تفسیر عرفانی و مبانی آن از منظر صدر الدین قونوی، پژوهشنامه عرفان، شماره ۱۸

مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۰۵، من هدی القرآن، تهران، دفتر آیه الله العظمی سید محمد تقی مدرسی

مسعودی، عبد الهادی، ۱۳۹۵، تفسیر روایی جامع، قم، دار الحدیث

مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۷، مجموعه آموزشی معارف قرآن، قرآن شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۹، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی

نهایندی، محمد، ۱۳۸۶، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة

واعظی، احمد، ۱۳۹۰، نظریه تفسیر متن، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

یزدان پناه، سید ید الله، بهار و تابستان ۱۳۹۲، بررسی اصول و مبانی تأویل عرفانی از منظر روایات، حکمت عرفانی، سال دوم، شماره ۱